روانشناسی خانواده
۱۳۹۴، دوره ۲، شماره ۱، ۲۸-۱۵

Family Psychology
2015, Vol. 2, No. 1, 15-28

نقش تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان

The moderating role of basic psychological needs satisfaction on the relationship between parenting styles and children's marital satisfaction

محمدعلی بشارت*
دانشگاه تهران
سیده نعیمه هوشمند
روانشناسی
سید محمدرضا رضازاده و
مسعود غلامعلی لواسانی
دانشگاه تهران

Mohammad Ali Besharat
University of Tehran
Syedeh Naimeh Hooshmand
Psychology
Seyed Mohammad Reza Rezazadeh &
Masoud Gholamali Lavasani
University of Tehran

چکیده: یکی از پیامدهای بلندمدت سبک‌های فرزندپرروی والدین برای فرزندان، تاثیر بر رضایت زناشویی آنها است. ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی فرزندان نیز هم‌زمان، با سبک‌های فرزندپروری والدین و با رضایت زناشویی آنها رابطه دارد. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش تعدیل کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان بود. به این منظور از دویست و هفده (۱۲۳ زن، ۹۴ مرد) شرکت‌کننده متاهل خواسته شد پرسشنامه اقتدار والدین (PAQ)، مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S) و پرسشنامه وضعیت زناشویی گلومبوک- راست (GRIMS) را تکمیل کنند. نتایج پژوهش نشان داد که سبک‌های فرزندپرروی مقتدرانه و سهل‌گیرانه پدر و مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه مثبت معنادار و سبک فرزندپروری آمرانه پدر و مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه منفی معنادار دارد. هم‌چنین نتایج پژوهش نشان داد که سبک‌های فرزندپرروی مقتدرانه پدر و مادر با ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی رابطه مثبت معنادار دارد، در حالی که سبک آمرانه مادر با ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی رابطه منفی معنادار داشت. رابطه سبک‌های آمرانه پدر، سهل‌گیرانه مادر و سهل‌گیرانه پدر با ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی معنادار نبود. در این پژوهش، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی توانست رابطه بین سبک سهل‌گیرانه مادر و رضایت زناشویی فرزندان را تعدیل کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که سطوح رضایت زناشویی فرزندان و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی آنها احتمالا تحت تاثیر سبک‌های فرزندپرروی والدین قرار می‌گیرد.
واژه‌های کلیدی: فرزندپروری، نیاز روانشناختی، رضایت زناشویی

Abstract: One of the long-term consequences of the parenting styles is the effect it has on the marital satisfaction of the children. An association between the basic psychological need satisfaction with parenting styles and marital satisfaction of the children has been approved. The aim of the present study was to examine the moderating role of basic psychological need satisfaction on the relationship between parenting styles and children's marital satisfaction. Two hundred and seventeen (123 women and 94 men) married participants completed Parental Authority Questionnaire (PAQ), Basic Needs Satisfaction in General Scale (BNSG-S), and the Golombok Rust Inventory of Marital State (GRIMS). The results indicated that the authoritative and permissive parenting styles had a positive significant association with marital satisfaction of their children, whereas the authoritarian style used by parents had a negative significant association with their offspring's marital satisfaction. The results also revealed that the authoritative parenting style had a positive significant relationship with the basic need satisfaction, whereas the mothers' authoritarian style had a negative significant relationship with the basic need satisfaction. No significant relationship was found between the fathers' authoritarian style and the permissive parenting style with the basic needs satisfaction. The results also revealed that the basic psychological need satisfaction moderated the relationship between the mothers' permissive style and their offspring's marital satisfaction. According to the findings of the present study, it can be concluded that the levels of children's marital satisfaction are possibly influenced by their basic psychological need satisfaction as well as the parenting styles.
Keywords: parenting, psychological need, marital satisfaction

---

***نشانی پستی نویسنده مسوول:** تهران، پل گیشا، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی. **پست الکترونیکی**: besharat@ut.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵ **پذیرش:** ۱۳۹۴/۰۲/۲۶

Received: 14 Feb 2015 **Accepted:** 16 May 2015

مقدمه

رضایت زناشویی[1] به عنوان خشنودی و خرسندی و سازگاری در رابطه زوجی معرفی شده است (گاگنون، هرسن، کاباکف و ونهاسلت، ۱۹۹۹). الیس (۲۰۰۳) معتقد است که وقتی یکی از زوجین یا هر دو، عقاید غیرمنطقی به صورت تفکرات مطلق‌گرا، غیرمنطقی و سخت‌گیرانه دارند ازدواج آشفته[2] اتفاق می‌افتد. یکی از ویژگی‌هایی که زوجین از گذشته با خود به رابطه زناشویی می‌آورند، سبک فرزندپروری[3] والدین است که می‌تواند بر رضایت زناشویی فرزندان تاثیرگذار باشد. سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از بازخوردهای والدین هستند که در ارتباط با فرزندان اعمال می‌شوند (جانسن، دنیلس و نیکولسون، ۲۰۱۲). این سبک‌ها، الگوهایی از فرزندپروری هستند که بر اساس اعمال معیارهای والدین نسبت به رفتارهای کودکان شکل می‌گیرند (کوپلن، هستینگز، لاگاس- سگین و مولتن، ۲۰۰۲).

دو بعد مستقل شامل پاسخگو بودن[4] و مطالبه‌گری[5] برای فرزندپروری شناسایی شده است (بامریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱؛ مک‌کوبی و مارتین، ۱۹۸۳). بعد اول، یعنی پاسخگو بودن، به میزان پرورش والدین، مهربانی و ابراز احساسات آنها و تقویت مثبت عقاید و نظریات کودک اطلاق می‌شود. بعد دوم، یعنی مطالبه‌گری، به اعمال نظم، مهارگری و سطح مطالبات و انتظارات والدین اشاره دارد. از ترکیب این دو بعد، چهار سبک فرزندپروری به وجود می‌آید: سبک فرزندپروری مقتدرانه[6] (پاسخگویی زیاد، مطالبه‌گری زیاد)، آمرانه یا استبدادی[7] (پاسخگویی کم، مطالبه‌گری زیاد)، سهل‌گیرانه[8] (پاسخگویی زیاد، مطالبه‌گری کم) و مسامحه‌کارانه[9] (پاسخگویی کم، مطالبه‌گری کم). هر یک از سبک‌های فرزندپروری تاثیرات اختصاصی خود را بر رفتار فرزندان دارند. والدین سهل‌گیر، خواسته‌های فرزندانشان را بدون توجه به علل آن می‌پذیرند و برآورده می‌کنند. رفتارهای کودک در هر شرایط پذیرفته شده است، حتی اگر آسیب‌زا باشد و والدین قادر نیستند که آنها را به پیروی از قواعد وادارند. والدین سهل‌گیر توانایی بیشتری برای پذیرش کودک دارند، اما شایستگی آنها در کنترل رفتارهای کودک کم است (جانسون، ۲۰۰۶). آنها به کودک آزادی بیش از حد می‌دهند و انضباط کمتری را برقرار می‌کنند و انتظارات کمتری نیز از کودک دارند (اوندر و گولای، ۲۰۰۹). والدین دارای سبک فرزندپروری آمرانه قواعد سخت و انتظارات غیر واقع‌بینانه از فرزندانشان دارند و از کودکان انتظار دارند که از قواعد موجود بدون سوال کردن اطاعت کنند و دخالت‌ها و محدودیت‌های رفتاری تعیین شده را بدون چون و چرا بپذیرند. این والدین کودکانشان را حمایت و تشویق نمی‌کنند و انتظار دارند که از سوی کودکانشان نیز پذیرفته شوند (بارتل، ۲۰۰۵). آنها در برابر رفتارهای ناخواسته کودک واکنش منفی و شدید نشان می‌دهند، از تنبیه کلامی و فیزیکی استفاده می‌کنند و رفتارهای مثبت فرزندان را تشویق نمی‌کنند (جانسون، ۲۰۰۶). والدین مسامحه‌کار کمترین تلاش را دارند. آنها در ابراز محبت، دسترس‌پذیری هیجانی و آگاهی از نیازهای تحولی کودک به صورت متناقض و ناپایدار عمل می‌کنند، انضباط مشارکتی را رد و به صورت نامنظم و گاه و بیگاه از شیوه‌های سخت‌گیرانه یا سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند (پلرین، ۲۰۰۵). والدین مقتدر به صورت کلامی و فیزیکی فرزندانشان را حمایت می‌کنند. آنها با برقراری روابط گرم و صمیمی از فرزندانشان مراقبت می‌کنند، تشریک مساعی دارند و انتظارات آنها متناسب با توانمندی‌های کودک است. آنها از عقاید، نگرش‌ها و احساسات فرزندانشان آگاه هستند و به آنها احترام می‌گذارند (ولف و مک‌ایساک، ۲۰۱۱). در سبک فرزندپروری مقتدرانه که به عنوان مناسب‌ترین شکل فرزندپروری پذیرفته شده است، قواعد تعیین شده، روشن، باز و قابل بحث هستند و قابلیت تغییر مطابق با علایق و نیازهای فرزندان را دارند (بامریند، لارزلر و اوئنز، ۲۰۱۰).

نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شیوه‌های فرزندپروری والدین با صمیمیت و رضایت زناشویی آینده فرزندان رابطه دارد (بشارت، دهقانی و تولائیان، ۱۳۹۳).

1. marital satisfaction
2. disturbed marriage
3. parenting style
4. responsiveness
5. demandingness
6. authoritative
7. authoritarian
8. permissive
9. neglectful

پژوهش حاتمی‌ورزانی، فتحی و اسماعیلی (۲۰۱۴) نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه از طریق سبک دلبستگی ایمن، تعهد فرد را تقویت می‌کند. هم‌چنین بررسی ایناو (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که روابط صمیمی والدین از طریق بهبود کیفیت فرزندپرروی آنها، زمینه‌های روابط صمیمی را در فرزندان ایجاد می‌کند. بر اساس این یافته‌های مقدماتی، پیش‌بینی می‌شود که بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت یا نارضایتی زناشویی فرزندان رابطه وجود داشته باشد. یکی از هدف‌های این پژوهش بررسی این رابطه است. اما آیا رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت یا نارضایتی زناشویی فرزندان یک رابطه خطی ساده است یا این احتمال وجود دارد که متغیرهای دیگری بتوانند در این رابطه نقش تعدیل‌کننده داشته باشند؟ یکی از متغیرهایی که می‌تواند هم تحت‌تاثیر سبک‌های فرزندپروری والدین قرار گیرد و هم با مشکلات زناشویی فرزندان رابطه داشته باشد، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی[1] است.

نظریه خود تعیینی‌گری[2] سه نیاز خود پیروی[3]، شایستگی[4] و تعلق[5] (پیوستگی) را بنیادین می‌داند. خود تعیین‌کنندگی یکی از ظرفیت‌های جهان شمول است و مبنای اعمال و رفتارهای ارادی محسوب می‌شود. خود تعیین‌کنندگی اصالتا وقتی محقق می‌شود که شخص احساس کند می‌تواند رفتارهایش را خودش انتخاب کند و خودش تعیین کننده اعمال و هدف‌هایش باشد (دسی و رایان، ۱۹۸۵، ۲۰۰۰). طبق نظریه خود تعیینی‌گری، افراد تمایلی ذاتی برای رشد[6] و یکپارچگی[7] دارند. تمایل به کشف ارتجالی محیط، کنجکاوی و دنبال کردن فعالیت‌های ذاتا چالش‌انگیز و رضایت‌بخش، نمودهایی از این تمایل هستند (دسی و رایان، ۱۹۸۵، ۲۰۰۰). بر اساس نظریه خود تعیینی‌گری، معیار اصلی یک نیاز بنیادین این است که مستقیما بر بهزیستی روانشناختی[8] و رشد روانشناختی[9] تاثیر بگذارد (دسی و رایان، ۲۰۰۰؛ رایان و دسی، ۲۰۰۰الف، ۲۰۰۰ب، ۲۰۰۲). به همین دلیل، از نقطه نظر این رویکرد، تمایل به پیشرفت[10] و داشتن حرمت خود[11]، نیاز محسوب نمی‌شوند زیرا مستقیما بر بهزیستی روانشناختی تاثیر مثبت ندارند (بارد، دسی و رایان، ۲۰۰۴؛ رایان و دسی، ۲۰۰۰ب). در نظریه‌های نیازمحور، میل به خود آغازگری در تنظیم اعمال شخصی و این که فرد احساس کند پیامدهای رفتاری وی توسط خود او تعیین شده است، نیاز خود پیروی نامیده می‌شود (دسی و رایان، ۱۹۸۵). این احساس، در مقابل احساس تحت کنترل و اجبار بودن برای اعمال شخصی قرار می‌گیرد. احساس شایستگی در مواجهه و تعامل با محیط، قابلیت اجرای وظایف مختلف و توان خلق آثار مطلوب و ممانعت از آثار نامطلوب، نیاز شایستگی نامیده می‌شود (رایان و دسی، ۲۰۰۲؛ هارتر، ۱۹۷۸). احساس برخورداری از روابط اجتماعی رضایت‌بخش و حمایتگر، علاقمندی و تعلق داشتن به دیگران، نیاز تعلق (پیوستگی) نامیده می‌شود (بامیستر و لیری، ۱۹۹۵؛ رایان و دسی، ۲۰۰۲). نظریه‌پردازان خود تعیینی‌نگر (دسی و رایان، ۲۰۰۰)، این نیازها را ذاتی و روانشناختی می‌دانند.

بر اساس نظریه خودتعیینی‌گری، روابط خانوادگی و محیط‌های اجتماعی پاسخگو و حمایت‌کننده، خودپیروی را تقویت می‌کنند. خودپیروی به نوبه خود، به سازگاری بهتر و سطوح بالاتر عملکرد روانی اجتماعی منجر خواهد شد (دسی و رایان، ۲۰۰۰؛ سوننس و ونستین کست، ۲۰۰۵، ۲۰۱۰). بر اساس یافته‌های پژوهشی موجود، ارضای نیازهای بنیادین خودپیروی، شایستگی و تعلق با بهزیستی و رضایت از زندگی رابطه دارند (چانگ، هونگ و لاین، ۲۰۱۴؛ ساپماز، دوگان، ساپماز، تمایزل و تل، ۲۰۱۲). بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی بتوانند در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و سطوح رضایت زناشویی فرزندان نقش تعدیل‌کننده داشته باشند. بررسی این نقش، هدف دوم پژوهش حاضر بود. فرضیه‌های پژوهش به این شرح

1. psychological basic needs
2. self-determination theory
3. autonomy
4. competence
5. relatedness
6. growth
7. integration
8. psychological well-being
9. psychological growth
10. achievement
11. self-esteem

آزمون شدند: فرضیه اول) سبک فرزندپروری اقتدارگرای پدر و مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه مثبت دارد؛ فرضیه دوم) سبک فرزندپروری آمرانه پدر و مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه منفی دارد؛ فرضیه سوم) سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه پدر و مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه منفی دارد؛ فرضیه چهارم) ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با رضایت زناشویی رابطه مثبت دارد؛ فرضیه پنجم) ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی رابطه بین سبک فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان را تعدیل می‌کند.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر، زوجین شاغل در دانشگاه‌های شهر تهران بودند. پس از جلب رضایت دانشگاه‌های تربیت مدرس، خوارزمی، پژوهشگاه شیمی ایران و دانشگاه تهران به منظور شرکت در پژوهش، انتخاب نمونه از بین کارمندان متاهل این دانشکده‌ها، به صورت داوطلبانه صورت گرفت. از داوطلبان شرکت در پژوهش خواسته شد به پرسشنامه اقتدار والدین[1]، مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی[2] و پرسشنامه وضعیت زناشویی گلومبوک- راست[3] پاسخ دهند. معیارهای شرکت در پژوهش عبارت بودند از متاهل بودن، داشتن حداقل سواد دیپلم، نداشتن بیماری‌های جدی پزشکی و روانپزشکی مستلزم مصرف دارو، نداشتن سوءمصرف و وابستگی به مواد و تمایل فرد برای شرکت در پژوهش و تکمیل پرسشنامه‌ها. تعداد ۲۱۷ نفر در این پژوهش شرکت کردند که ۱۲۳ نفر از آنها زن و ۹۴ نفر مرد بودند. دامنه سنی شرکت‌کنندگان از ۲۱ تا ۶۰ سال بود. میانگین سنی کل شرکت‌کنندگان ۳۵/۵۶ سال با انحراف استاندارد ۷/۷۶ و طول مدت ازدواج آنها بین ۵ تا ۲۰ سال بود.

ابزار سنجش

پرسشنامه اقتدار والدین (PAQ): پرسشنامه اقتدار والدین یک ابزار ۳۰ گویه‌ای است که شیوه‌های فرزند پروری را در اندازه‌های پنج درجه‌ای از ۱ (کاملا مخالف) تا ۵ (کاملا موافق) بر حسب سه سبک اقتداری، آمرانه و سهل‌گیر می‌سنجد (بوری، ۱۹۹۱). بوری (۱۹۹۱) ضریب پایایی بازآزمایی[4] این پرسشنامه را برای سبک اقتداری مادر (۰/۷۸)، برای سبک اقتداری پدر (۰/۹۲)، برای سبک آمرانه مادر (۰/۸۶)، برای سبک آمرانه پدر (۰/۸۵)، برای سبک سهل‌گیر مادر (۰/۸۱) و برای سبک سهل‌گیر پدر (۰/۷۷) گزارش کرده است. در بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی فرم فارسی این پرسشنامه در نمونه‌ای از جمعیت عمومی (n = ۷۷۸؛ ۳۹۷ زن، ۳۸۱ مرد)، ضرایب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های اقتداری، آمرانه و سهل‌گیر در مورد مادران به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۹ و ۰/۷۷ و در مورد پدران به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۱ و ۰/۷۳ محاسبه شد که همسانی درونی[5] پرسشنامه اقتدار والدین را تایید می‌کنند. ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از شرکت کنندگان در پژوهش (۶۲ زن، ۵۷ مرد) در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته برای زیرمقیاس‌های پرسشنامه از r =۰/۶۷ تا r = ۰/۷۵ محاسبه شد. این ضرایب که در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار بودند، پایایی بازآزمایی پرسشنامه اقتدار والدینی را تایید می‌کنند (بشارت، ۱۳۹۰). روایی محتوایی[6] پرسشنامه اقتدار والدین بر اساس داوری ده نفر از متخصصان روانشناسی و علوم تربیتی بررسی و ضرایب توافق کندال برای زیرمقیاس‌ها از ۰/۸۰ تا ۰/۸۹ محاسبه شد (بشارت، ۱۳۹۰).

مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S): مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، از ۲۱ گویه تشکیل شده است و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی را در سطح عمومی اندازه‌گیری می‌کند. گویه‌های آزمون سه زیرمقیاس خود پیروی، شایستگی، و تعلق (پیوستگی) را در اندازه‌های هفت درجه‌ای لیکرت از نمره یک (اصلا درست نیست) تا نمره هفت (کاملا درست است)

1. Parental Authority Questionnaire (PAQ)
2. Basic Needs Satisfaction in General Scale (BNSG-S)
3. Golombok Rust Inventory of Marital State (GRIMS)
4. test-retest reliability
5. internal consistency
6. content validity

می‌سنجد (گنیه، ۲۰۰۳). نمره بالاتر در هر مقیاس نشان دهنده سطح بالاتر ارضای آن نیاز است. ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین در سطح عمومی در پژوهش‌های خارجی به صورت مقدماتی مورد تایید قرار گرفته است (جانستون و فینی، ۲۰۱۰؛ گنیه، ۲۰۰۳). ضرایب آلفای کرونباخ نمره زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق برای جمعیت عمومی به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۹ و۰/۹۲، و برای دانشجویان به ترتیب ۰/۸۹ ۰/۸۷ و ۰/۹۱ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس هستند (بشارت، ۱۳۹۱). ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از آزمودنی‌های جمعیت عمومی (n = ۱۳۷) در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته برای سنجش پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب برای نمره زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق به ترتیب r = ۰/۷۷، r = ۰/۷۳ و r = ۰/۶۸ در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار بودند که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است.

پرسشنامه وضعیت زناشویی گلومبوک- راست (GRIMS): پرسشنامه وضعیت زناشویی گلومبوک- راست (راست، بنـان، کرو و گلومبـوک، ۱۹۸۶) یک مقیاس ۲۸ سوالی است. پرسش‌ها در مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت (کاملا موافق= ۰، کاملا مخالف= ۳)، مشکلات موجود در روابط زناشویی زوجین را از نمره صفر تا سه در زمینه میزان حساسیت[1] و توجه زوجین نسبت به نیازهای یکدیگر، تعهد[2]، وفاداری[3]، مشارکت[4]، همدردی[5]، ابراز محبت، اعتماد، صمیمیت[6] و همدلی زوجین می‌سنجد. در فرم فارسی این پرسشنامه نمره کل مقیاس با آلفای کرونباخ ۰/۹۲ برای نمونه‌ای از زن‌ها و ۰/۹۴ برای شوهرها محاسبه شد که نشانه همسانی درونی بالای پرسشنامه است (بشارت، ۱۳۸۰). ضرایب همبستگی بین نمره‌های شرکت‌کنندگان در دو نوبت با فاصله دو هفته برای کل شرکت‌کنندگان r = ۰/۷۷، شرکت‌کنندگان زن r = ۰/۷۳ و شرکت‌کنندگان مرد r = ۰/۷۵ نشانه پایایی بازآزمایی خوب پرسشنامه است.

یافته‌ها

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. شاخص‌های کجی و کشیدگی متغیرها نشان داد که توزیع هیچ یک از متغیرها خارج از حالت نرمال نیست.

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای رضایت زناشویی، سبک‌های فرزندپروری و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی

متغیر	کل		مرد		زن	
	M	SD	M	SD	M	SD
رضایت زناشویی	۲۵/۵۷	۱۲/۶۰	۲۵/۷۸	۱۰/۹۲	۲۵/۰۱	۱۳/۱۵
سبک مقتدرانه پدر	۳۴/۰۸	۷/۸۳	۳۳/۰۹	۷/۴۶	۳۴/۷۶	۷/۹۷
سبک مقتدرانه مادر	۳۵/۴۳	۶/۷۸	۳۵/۱۶	۶/۶۶	۳۴/۵۴	۶/۸۵
سبک آمرانه پدر	۲۸/۱۸	۵/۶۱	۲۸/۴۹	۵/۴۸	۲۷/۹۳	۵/۸۲
سبک آمرانه مادر	۲۶/۶۶	۵/۶۸	۲۶/۳۲	۷/۷۲	۲۶/۹۱	۵/۷۴
سبک سهل‌گیرانه پدر	۲۶/۴۲	۵/۱۸	۲۶/۲۱	۵/۰۳	۲۶/۵۰	۵/۳۳
سبک سهل‌گیرانه مادر	۲۶/۶۵	۵/۳۴	۲۶/۶۷	۵/۶۴	۲۶/۵۹	۵/۱۴
ارضای نیازهای روانشناختی	۱۵/۲۱	۲/۵۳	۱۵/۰۱	۲/۲۹	۱۵/۳۵	۲/۷۱

1. sensitivity
2. commitment
3. loyalty
4. cooperation
5. sympathy
6. intimacy

ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش در جدول ۲ گزارش شده است. مطابق یافته‌ها رضایت زناشویی با سبک مقتدرانه پدر ($p < ۰/۰۱$، $r= ۰/۵۷$)، سبک مقتدرانه مادر ($p < ۰/۰۱$، $r= ۰/۴۸$)، سبک سهل‌گیرانه پدر ($p <۰/۰۱$، $r= ۰/۲۵$)، سبک سهل‌گیرانه مادر ($p < ۰/۰۱$، $r= ۰/۲۴$)، و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی ($p < ۰/۰۱$ ، $r= ۰/۲۰$)، رابطه مثبت معنادار داشت. رابطه رضایت زناشویی با سبک آمرانه پدر ($p < ۰/۰۱$، $r= ۰-/۲۱$)، و سبک آمرانه مادر ($p < ۰/۰۱$ ، $r= -۰/۲۴$) منفی معنادار بود. ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سبک مقتدرانه پدر ($p < ۰/۰۱$، $r= ۰/۲۱$)، و سبک مقتدانه مادر ($p < ۰/۰۱$، $r= ۰/۲۴$) رابطه مثبت معنادار و با سبک آمرانه مادر ($p < ۰/۰۵$، $r= -۰/۱۴$)، رابطه منفی معنادار داشت. ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سبک‌های آمرانه پدر، سهل‌گیرانه مادر و سهل‌گیرانه پدر رابطه معنادار نداشت.

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای رضایت زناشویی، سبک‌های فرزندپروری و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱ رضایت زناشویی	-						
۲ سبک مقتدرانه پدر	۰/۵۷**	-					
۳ سبک مقتدرانه مادر	۰/۴۸**	۰/۶۷**	-				
۴ سبک آمرانه پدر	-۰/۲۱**	-۰/۲۸**	-۰/۰۸	-			
۵ سبک آمرانه مادر	-۰/۲۴**	-۰/۱۹**	-۰/۴۳**	۰/۳۲**	-		
۶ سبک سهل‌گیرانه پدر	۰/۲۵**	۰/۴۳**	۰/۲۳**	-۰/۰۵	۰/۱۱	-	
۷ سبک سهل‌گیرانه مادر	۰/۲۴**	۰/۲۲**	۰/۳۱**	۰/۰۳	-۰/۳۴**	/۳۹**	-
۸ ارضای نیازهای روانشناختی	۰/۲۰**	۰/۲۱**	۰/۲۴**	-۰/۰۷	-۰/۱۴*	۰/۰۵	۰/۰۳

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

به منظور بررسی سهم هر متغیر در پیش‌بینی رضایت زناشویی و هم‌چنین بررسی نقش تعدیل‌کننده نیازهای روانشناختی از تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه سلسله مراتبی استفاده شد. دراین روش ابتدا سبک‌های فرزندپروی به عنوان پیش‌بین در تحلیل قرار می‌گیرند. در مرتبه بعد نیازهای بنیادین روانشناختی وارد معادله می‌شود و در مرتبه سوم نمرات تعاملی (هر نمره تعاملی حاصل ضرب نمره متغیر پیش‌بین در متغیر تعدیل‌کننده است) وارد معادله می‌شود. بدین ترتیب در صورتی که نمره تعامل یک متغیر پیش‌بین بتواند در تبیین پراکندگی نمرات متغیر ملاک نقشی داشته باشد، معلوم می‌شود که متغیر تعدیل‌کننده توانسته است رابطه آن پیش‌بین با ملاک را تعدیل کند. در این پژوهش نقش تعدیل کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری پدر و مادر به طور مجزا با رضایت زناشویی فرزندان مورد بررسی قرار گرفت. پیش از اجرای تحلیل رگرسیون مفروضه‌های این آزمون بررسی شد. در بخش شاخص‌های توصیفی معلوم شد که توزیع متغیرها خارج از حالت نرمال نیست. پیش از اجرای تحلیل رگرسیون مفروضه نبود هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای پیش‌بین مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۳ خلاصه نتایج رگرسیون سلسله مراتبی برای اثر تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی برای سبک‌های فرزندپروری پدر را نشان می‌دهد. براین اساس، تنها متغیری که توانست رضایت زناشویی را پیش‌بینی کند سبک مقتدارنه پدر بود. ارضای نیازهای روانشناختی و اثر تعاملی ارضای نیازها × سبک‌های فرزندپروری نتوانست نقش مستقلی در پیش‌بینی واریانس نمرات رضایت زناشویی داشته باشد. به عبارت دیگر ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی نقشی در تعدیل اثر سبک‌های فرزندپروری بر رضایت زناشویی شرکت‌کنندگان نداشت.

جدول ۳

خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون رضایت زناشویی برپایه سبک فرزندپروری پدر، نیازهای بنیادین روانشناختی و نمرات تعاملی ارضای نیازهای روانشناختی × سبک فرزندپروری پدر

گام	پیش بین	R	R^2	F	B	B	T
گام اول	مقتدرانه پدر	۰/۶۰	۰/۳۷	۱۲۰/۴۵**	--۰/۹۵	-۰/۶۰	-۱۰/۹۷**

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

در تحلیل دوم اثر تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری مادر و رضایت زناشویی فرزندان مورد بررسی قرار گرفت (جدول ۴). بدین منظور به روش سلسله مراتبی در مرتبه اول سبک‌های فرزندپروری مادر، در مرتبه دوم ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و در مرتبه سوم نمرات تعاملی ارضای نیازها × سبک فرزندپروی مادر وارد معادله شد. نتایج نشان داد که بهترین پیش‌بین برای رضایت زناشویی، سبک فرزندپروری مقتدرانه مادر بود. در گام دوم اثر تعاملی ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی × سبک سهل‌گیرانه مادر به مدل اضافه شد. به عبارت دیگر ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی توانست رابطه بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه مادر و رضایت زناشویی را تعدیل کند. بدین صورت رابطه بین سبک‌های فرزندپروی سهل‌گیرانه مادر و رضایت زناشویی بر حسب میزان ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی متفاوت است.

جدول ۴

خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون رضایت زناشویی بر پایه سبک فرزندپروری مادر، نیازهای بنیادین روانشناختی و نمرات تعاملی ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی × سبک فرزندپروری مادر

گام	پیش‌بین	R	R^2	F	B	β	T
گام اول	مقتدانه مادر	۰/۵۳	۰/۲۸	۸۷/۸۱**	-۰/۹۵	-۰/۵۳	-۹/۰۵**
گام دوم	مقتدرانه مادر	۰/۵۴	۰/۲۹	۴۴/۰۵**	-۰/۸۶	-۰/۴۷	-۷/۶۷**
	تعامل ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سبک سهل‌گیرانه مادر				-۰/۰۲	-۰/۱۴	-۲/۱۹*

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

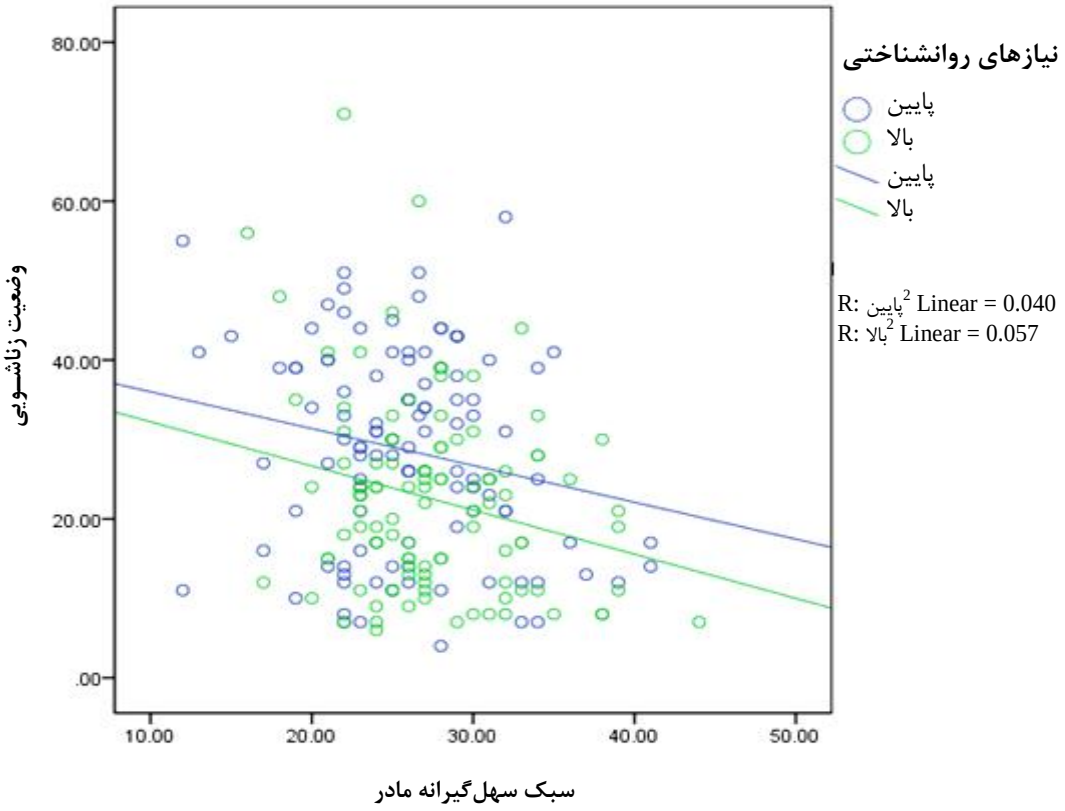
به منظور بررسی دقیق‌تر اثر تعدیل‌کننده نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک فرزندپروی مادر و رضایت زناشویی، افراد شرکت‌کننده به لحاظ میزان ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سبک سهل‌گیرانه مادر بر پایه نمره میانه به دو گروه بالا و پایین تقسیم شدند. جدول ۵ میانگین نمرات رضایت زناشویی در چهار گروه با میزان بالا و پایین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سبک فرزندپروری مادر را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول قابل مشاهده است نمره رضایت زناشویی در گروهی که در ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی نمرات بالا و در سبک سهل‌گیرانه نمره بالا دارند کمترین میزان است. در مقابل، گروهی که نمرات نیازهای بنیادین روانشناختی پایین دارند و سبک سهل‌گیرانه مادر نیز در آنها پایین است بالاترین نمره را دارند. میانگین نمرات رضایت زناشویی در گروهی که ارضای نیازها در آن بالا بود و سهل‌گیری مادر پایین را گزارش کرده بودند، ۲۳/۴۲ بود و گروهی که ارضای نیازها در آنها پایین بود و سبک سهل‌گیرانه پایین، دارای میانگین ۲۸/۴۷ بودند.

جدول ۵

میانگین نمرات رضایت زناشویی در چهار گروه با میزان بالا و پایین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سبک فرزندپروری مادر

ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی	سبک سهل‌گیرانه مادر	M	SD	حجم گروه
بالا	بالا	۲۱/۷۹	۱۰/۷۸	۶۳
	پایین	۲۳/۴۲	۱۲/۹۵	۴۷
پایین	بالا	۲۸/۴۷	۱۳/۱۲	۵۲
	پایین	۲۸/۷۳	۱۲/۴۵	۵۹

هم‌چنین نمودار ۱ در مورد رابطه بین نمرات رضایت زناشویی و سبک سهل‌گیرانه مادر، گویای اثر تعدیل‌کننده نیازهای روانشناختی است. در این نمودار نقاط بر پایه نیازهای بالا و پایین تقسیم شده‌اند. همان‌گونه که می‌توان دید شیب خطوط که نشان دهنده میزان رابطه است در دو گروه (نیازهای بالا و نیازهای پایین) یکسان نیست و خطوط همدیگر را قطع می‌کنند.



نمودار ۱. رابطه بین نمرات رضایت زناشویی و سبک سهل‌گیرانه مادر

بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه پدر و سبک فرزندپروری مقتدرانه مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با مطالعات صورت گرفته در این زمینه که نشان داده‌اند سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین با رضایت زناشویی فرزندان رابطه مثبت دارد (سیفج- کرنک، اووربیک و ورمولست، ۲۰۱۰)، همخوان است. این یافته را می‌توان بر اساس چند احتمال تبیین کرد. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا[1] (۱۹۷۷؛ به نقل از برایانت و جی آر، ۲۰۰۲) پیش‌بینی می‌کند که کودکان رفتارهای اجتماعی خاص از قبیل نحوه ارایه حمایت عاطفی و مدیریت تعارض را از والدینشان یاد می‌گیرند. این نظریه مطرح می‌کند که کودکان و نوجوانان این رفتارها را در رابطه با دوستان به کار خواهند گرفت. از این دیدگاه نوجوانان شیوه‌های اجتماعی والدینشان که می‌تواند دامنه‌ای از گرمی، حمایت و یا درگیر بودن در خصومت، اجبار و تحقیر باشد را تقلید می‌کنند و احتمالا رفتارهای یادگرفته شده‌ای که منعکس‌کننده حمایت‌گری والدین است روابط رضایت‌بخش با دوستان را افزایش خواهد داد (برایانت و جی آر، ۲۰۰۲). هم‌چنین مک دونالد[2] (۱۹۹۲؛ به نقل از برایانت و جی آر، ۲۰۰۲) مطرح می‌کند که فرزندانی که والدین گرم و حمایت‌کننده دارند به دنبال روابط صمیمی با دوستان هستند و بنابراین دوستانی گرم و حمایت‌گر به دست می‌آورند. احتمالا همین نتایج رفتاری مثبت منتج از ارتباط مثبت والدین- کودک که باعث روابط دوستانه رضایت‌بخش در بین دوستان می‌شود می‌تواند به روابط بین زوجین تعمیم یابد و رابطه مثبت فرزندپروری مقتدرانه والدین با رضایت زناشویی را توجیه کند.

نتایج این پژوهش هم‌چنین نشان داد که بین سبک فرزندپروری آمرانه پدر و مادر با رضایت زناشویی فرزندان رابطه منفی معنادار وجود دارد. این یافته با مطالعات صورت گرفته در این زمینه که نشان داده‌اند سبک فرزندپروری آمرانه والدین با رضایت زناشویی به طور منفی رابطه دارند، همخوان است (استینبرگ[3]، ۲۰۰۱؛ انگلز، فینکناور، میوس و دکوویک[4]، ۲۰۰۱؛ اوربیک، استاتین، ورماست، انگلز و روتگر[5]، ۲۰۰۷؛ سیفج- کرنک، ۲۰۰۳؛ به نقل از سیفج- کرنک و همکاران، ۲۰۱۰). این نتیجه بر اساس چند احتمال تبیین می‌شود. طرد، نبودن گرمی هیجانی و بیش حمایت‌گری در والدین با سبک فرزندپروری آمرانه مشکلات درونی‌سازی و برونی‌سازی را در فرزندان افزایش می‌دهد (لایلا، گارسیا و گراسیا، ۲۰۰۷). تحقیقات جی[6] و همکاران (۱۹۹۶؛ به نقل از یین، لی و سو، ۲۰۱۲) نشان داد که تعارض زیاد بین فرزندان و پدر، نشانه‌های افسردگی و مشکلات رفتاری را در فرزندان ایجاد می‌کند. افسردگی با مشکلات بین‌فردی مانند نقص در مهارت‌های اجتماعی، مشکلات ارتباطی و تعارض‌های ارتباطی و زناشویی ارتباط دارد. افراد مبتلا به افسردگی خود را از نظر اجتماعی غیرموثر می‌دانند. افراد دیگر نیز ممکن است افراد افسرده را طرد کنند و آنها را فاقد مهارت‌های اجتماعی در نظر بگیرند. نقایص و مشکلاتی که در مهارت‌های اجتماعی وجود دارد شامل تماس چشمی اندک، چهره غمگین، کم خندیدن و انگیزه پایین برای برقراری ارتباط با دیگران است. آنها بسیار آهسته صحبت می‌کنند و هنگام صحبت کردن هیجان کمی بروز می‌دهند (هامن، ۲۰۰۶). افرادی که همسر افسرده دارند رفتار ارتباطی منفی‌تری با آنها دارند (رحمان، گاینتینگ، کارایمایها و گودنایت،۲۰۱۰). این مهارت‌های ارتباطی ضعیف شادی زناشویی را از بین می‌برد و نارضایتی ایجاد می‌کند. در نتیجه، والدین با سبک فرزندپروری آمرانه، افسردگی را در فرزندان ایجاد می‌کنند. علایم افسردگی با کاهش شادی در روابط زوجین می‌تواند توجیه کننده رابطه سبک فرزندپروری آمرانه والدین با رضایت زناشویی فرزندان باشد. والدین با سبک فرزندپروری آمرانه به دلیل کنترل روانشناختی فرزندان، کمال‌گرایی منفی و ناسازگارانه در آنها ایجاد می‌کنند (سوننس

1. Bandura, A.
2. MacDonald, K. B.

3. Steinberg, L.
4. Engels, R. C. M. E., Finkenauer, C., Meeus, W., & Dekovic, M.
5. Overbeek, G., Stattin, H., Vermulst, A., Ha, T., & Rutger, C. M. E.
6. Jay, S. M.

و همکاران، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸؛ کنی- بنسون و پامرانتز[1]، ۲۰۰۵؛ به نقل از ترنر و ترنر، ۲۰۱۱). افراد کمال‌گرا از نظر کیفیت رابطه صمیمی، تعهد طولانی مدت (استوبر، ۲۰۱۲) و رضایت جنسی (هابک، هویت و فلت، ۱۹۹۹) در سطح پایینی هستند. بدین ترتیب احتمال می‌رود والدین با سبک فرزندپروری آمرانه، به علت توقعات و انتقادگری و کنترل روانشناختی زیاد، کمال گرایی منفی را در فرزندان ایجاد کنند. افراد کمال‌گرا با انتقادها، استانداردهای بالا و انتظارات غیر واقعی منجر به تعارض زناشویی و نارضایتی جنسی در زوجین می‌شوند. در نتیجه انتظارات بالا و رفتارهای انتقاد گرانه در افراد کمال گرا می‌تواند رابطه منفی بین سبک فرزندپروری آمرانه والدین و رضایت زناشویی فرزندان را توجیه کند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و رضایت زناشویی رابطه مثبت وجود دارد. تحقیقات پیشین به طور غیرمستقیم وجود رابطه بین این دو متغیر را نشان داده‌اند. بشارت و همکاران (۱۳۹۰) با استناد به نظریه خودتعیینی‌گری (دسی و رایان، ۱۹۸۵) مطرح کردند که بر اساس این نظریه، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی توسط عوامل اجتماعی‌کننده همچون والدین، افزایش انگیزش درونی و در پی آن درونی‌سازی بهینه ارزش‌های والدینی و توانمندی در ارزیابی، خودآگاهی و تنظیم‌گری هیجان‌ها، و در نهایت شایستگی‌ها و رفتارهای مطلوب اجتماعی را به دنبال دارد. آن چه در این نظریه می‌تواند تبیین‌کننده اثرات فرزندپروری بر رشد توانایی‌های هیجانی فرزند باشد، میزان توانایی والدین در ارضا، ایجاد انگیزه و تنظیم درونی‌سازی شده‌ای است که فرزند را در ارزیابی، تنظیم و ابراز هیجان‌ها یاری می‌دهد. نظریه‌پردازان این مدل هم‌چنین معتقدند که اگر الگوهای تنظیم رفتار والدین مخرب و ناکارآمد باشند، کودک با انتقال آنها به درون، به منظور استفاده از آنها برای تنظیم هیجان‌هایش، نتیجه‌ای جز ناسازگاری رفتاری- اجتماعی نشان نخواهد داد. از سوی دیگر، می‌توان گفت که اگر این الگوهای درونی شده از کارآمدی برخوردار باشند، می‌توانند میزان هوش هیجانی و سازگاری روانی- رفتاری فرزند را افزایش دهند (بشارت و همکاران، ۱۳۹۰). فایتنس[2] (۲۰۰۱؛ به نقل از جاشی و تینگوجم، ۲۰۰۹) معتقد است که درک و استدلال در مورد احساسات، تنظیم و مدیریت احساسات در ازدواج مهم هستند. اپستین[3] (۱۹۹۸؛ به نقل از جاشی و تینگوجم، ۲۰۰۹) مطرح کرد که افرادی که در خواندن احساسات دیگران ماهرتر هستند ممکن است از آن به خوبی برای اهداف مخرب یا سازنده استفاده کنند. بنابراین، همسران ممکن است با کمک توانایی هوش هیجانی از آسیب‌پذیری‌ها و ناامنی‌های همسرشان به نفع خودشان استفاده کنند (فایتنس، ۲۰۰۱؛ به نقل از جاشی و تینگوجم، ۲۰۰۹). بدین ترتیب احتمال می‌رود که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی فرزندان توسط والدین، پیامدهای مثبتی مثل افزایش انگیزش درونی و توانمندی در ارزیابی، خودآگاهی و تنظیم‌گری هیجان‌ها در فرزندان به دنبال داشته باشد. راهبردهای تنظیم هیجان یکی از مولفه‌های هوش هیجانی است که کیفیت ازدواج را بالا می‌برد و رضایت زناشویی را به همراه دارد. پس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی افراد توسط والدین با افزایش هوش هیجانی و به دنبال آن تاثیر بر رضایت زناشویی فرزندان می‌تواند توجیه کننده رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین ورانشناختی و رضایت زناشویی باشد.

در خصوص نقش تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان، نتایج پژوهش فقط نقش تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک سهل‌گیرانه مادر و رضایت زناشویی فرزندان را تایید کرد. این نتیجه را می‌توان با توجه به این نکته تبیین کرد که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه همراه با پذیرش و گرمی بالا، حرمت خود بالا را در فرزندان ایجاد می‌کند (دارلینگ، ۱۹۹۹). حرمت خود همان طور که پیش‌تر مطرح شد کیفیت ازدواج را بالا می‌برد (زیگلر- هیل، فولتن و مک‌لمور، ۲۰۱۱). هم‌چنین دلیل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد تاثیرپذیری تنظیم هیجان فرزندان توسط سبک‌های فرزندپروری متفاوت والدین است. در سطور قبل اشاره شد که برخی شواهد نشان می‌دهد که مولفه‌های خاص سبک‌های فرزندپرروی (مثلا پاسخگو بودن) بر

1. Kenny-Benson, G. A., & Pomerantz, E. M.

2. Fitness, J.
3. Epstein, S.

تنظیم هیجان موثر است (موریس، سیلک، استینبرگ، مایرز و رابینسون، ۲۰۰۷). مولفه خاص پاسخگو بودن یکی از ابعاد خاص سبک سهل‌گیرانه است که می‌تواند با تاثیر بر ایجاد راهبردهای تنظیم هیجان، روابط بین شخصی موثر (جاشی و تینگوجم، ۲۰۰۹) و به دنبال آن رضایت زناشویی را رقم زند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی پاسخگو بودن در سبک سهل‌گیرانه والدین با ایجاد راهبردهای تنظیم هیجان و حرمت خود در فرزندان و به دنبال آن ایجاد رضایتمندی زوجین، می‌تواند توجیه کننده رابطه مثبت بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین و رضایت زناشویی فرزندان باشد.

تایید نشدن نقش تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سایر سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان را می‌توان بر حسب چند احتمال به این شرح تبیین کرد. ممکن است در رابطه سبک فرزندپروری والدین با وضعیت زناشویی فرزندان، متغیرهای دیگری غیر از ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی مداخله کنند. همان‌طور که در فرضیه‌های پیشین مطرح شد پژوهش‌های پیشین، یک ارتباط واضح بین سبک فرزندپروری والدین و ایجاد اختلال‌های مختلف همچون اضطراب و افسردگی (گالگر و کارترایت- هتن[1]، ۲۰۰۸؛ به نقل از یین و همکاران، ۲۰۱۲) و توانمندی‌هایی مثل حرمت خود بالا (وینتر و گیتس، ۲۰۰۶) و هوش هیجانی (موریس و همکاران، ۲۰۰۷) را نشان می‌دهد. بنابراین، معنادار نشدن نقش تعدیل‌کنندگی ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه سبک فرزندپروری مقتدرانه و آمرانه والدین، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه پدر و رضایت زناشویی فرزندان ممکن است به دلیل اثر دیگر متغیرها مثل اختلال‌های روانی (اضطراب و افسردگی) یا توانمندی‌های حرمت خود و هوش هیجانی باشد که در این نمونه، کنترل نشده است. هم‌چنین بعضی از شرکت‌کنندگان در این پژوهش بیان کردند که خاطرات کودکی را نمی‌توانند خوب به یاد بیاورند و احتمالا سوگیری یادآوری می‌تواند در ایجاد این یافته تاثیر بگذارد.

با توجه به روش نمونه‌گیری در دسترس، هر نوع تعمیمی در خصوص نتایج این پژوهش باید با احتیاط صورت گیرد. طرح پژوهش همبستگی است و نمی‌توان با استناد به یافته‌های آن به تفسیرها و تبیین‌های علت شناختی مبادرت کرد. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند در جهت پیشگیری از مشکلات زناشویی مفید باشد. برای مثال، می‌توان برنامه‌هایی را برای آموزش تاثیر سبک‌های فرزندپروری والدین در آینده زناشویی فرزندان تدوین کرد. تهیه برنامه‌های آموزشی مهارت‌های فرزندپروری، برای پیشگیری از مشکلات بعدی روانشناختی پیشنهاد می‌شود.

منابع

بشارت، م. ع. (۱۳۸۰). *بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه وضعیت زناشویی گلومبک- راست*. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران، تهران.

بشارت، م. ع. (۱۳۹۰). بررسی مقدماتی *ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه اقتدار والدین*. گزارش پژوهشی. دانشگاه تهران.

بشارت، م. ع. (۱۳۹۱). بررسی ویژگی‌های سنجشی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در نمونه‌ای از جامعه ایرانی. *مجله علوم روانشناختی، ۴۱*، ۲۴-۶.

بشارت، م. ع.، اصغری، م. س.، بهرامی‌احسان، ه.، و قربانی، ن. (۱۳۹۰). رابطه ادراک از نحوه فرزندپروری والدین با هوش هیجانی. *مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۴*، ۱۶-۳.

بشارت، م. ع.، دهقانی، س.، و تولائیان، ف. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌ای روانسازه‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی. *روانشناسی خانواده، ۱*، ۱۸-۳.

References

Baard, P. P., Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2004). Intrinsic need satisfaction: A motivational basis of performance and well-being in two work settings. *Journal of Applied Social Psychology, 34*, 2045-2068.

Bartell, T. M. C. (2005). *Factor associated with attachment in international adoption.* Unpublishing Doctorate Thesis. Kansas State University: USA.

1. Gallagher, B., & Cartwright-Hatton, S.

Baumeister, R. F., & Leary, M. R. (1995). The need to belong: Desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin, 117*, 497-529.

Baumrind, D. (1989). Rearing competent children. In W. Damon (Ed.), *Child development today and tomorrow* (pp. 349-378). San Francisco: Jossey-Bass.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence, 11*, 56-95.

Baumrind, D., Larzelere, R. E., & Owens, E. B. (2010). Effects of preschool parents' power assertive patterns and practices on adolescent development. *Journal of Parenting: Science and Practice, 10,* 157-201.

Bryant, C. M., & Jr. G. H. E. (2002). Parental behavior and the quality of adolescent friendships: A social-contextual perspective. *Journal of Marriage and Family, 64*, 676-689.

Buri, J. R. (1991). Parental Authority Questionnaire. *Journal of Personality and Social Assessment, 57*, 110-119.

Chang, J. H., Huang, C. L., & Lin, Y. C. (2014). Mindfulness, basic psychological needs fulfillment, and well-being. *Journal of Happiness Studies*, 1-14.

Coplan, R. J., Hastings, P. D., Lagace-Seguin, D. G., & Moulton, C. E. (2002). Authoritative and authoritarian mothers' parenting goals, attributions, andemotions across different childrearing contexts. *Parenting: Science and Practice, 2*, 1-26.

Darling, N. (1999). *Parenting Style and Its Correlates*. ERIC Digests.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). The general causality orientations scale: Self-determination in personality: *Journal of Research in Personality, 19*, 109-134.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry, 11*, 227-268.

Einav, M. (2014). Perceptions about parents' relationship and parenting quality, attachment styles, and young adults' intimate expectations: A cluster analytic approach. *The Journal of Psychology, 148*, 413-434.

Ellis, A. (2003). The nature of disturbed marital interaction. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive- Behavior Therapy, 21*, 147-153.

Gagne, M. (2003). The role of autonomy support and autonomy orientation in prosocial behavior engagement. *Motivation and Emotion, 27*, 199-223.

Gagnon, M. D., Hersen, V., Kabacoff, R. L., & Van Hasselt, V. B. (1999). Interpersonal and psychological correlates of marital dissatisfaction in late life: A review. *Clinical Psychology Review, 19*, 359-378.

Habke, A. M., Hewitt, P. L., & Flett, G. L. (1999). Perfectionism and sexual satisfaction in intimate relationships. *Journal of Psychopalhology and Behavioral Assessment, 21*, 307- 322.

Harter, S. (1978). Effectance motivation reconsidered: Toward a developmental model. *Human Development, 21*, 34-64.

Hatami Varzaneh, A., Fathi, E., Esmaeily, M. (2014). The mediating role of secure attachment style in the relationship between authoritative parenting style and personal commitment in marital relationship among married women. *International Journal of Psychology and Behavioral Research, 1*, 238-248.

Huhman, K. L. (2006). Social conflict models: Can they inform us about human psychopathology? *Hormones and Behavior, 50*, 640-646.

Jansen, E., Daniels, L. A., & Nicholson, J. M. (2012). The dynamics of parenting and early feeding– constructs and controversies: A viewpoint. *Early Child Development and Care, 182*, 967-981.

Johnson, A. K. (2006). *Physical and psychological aggression and the use of parenting styles: A comparison of African-American and Caucasian families.* Unpublishing Masters Thesis. University of Maryland: USA.

Johnston, M. M., & Finney, S. J. (2010). Measuring basic needs satisfaction: Evaluating previous research and conducting new psychometric evaluations of the Basic Needs Satisfaction in General Scale. *Contemporary Educational Psychology*, *35*, 280-296.

Joshi, S. & Thingujam, N. S. (2009). Perceived emotional intelligence and marital adjustment: examining the mediating role of personality and social desirability. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology, 35,* 79-86.

Lila, M., Garcia, F., & Gracia, E. (2007). Perceived paternal and maternal acceptance and children's outcomes in Colombia. *Social Behavior and personality*, *35,* 115-124.

Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. Mussen (Ed.), *Handbook of child psychology* (Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.

Morris, A. S., Silk, j. S., Steinberg, L., Myers, S. S. & Robinson, L. R. (2007). *The Role of the Family Context in the Development of Emotion Regulation.* England, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.

Önder, A., & Gülay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences, 1*, 508-514.

Pellerin. L. A. (2005). Applying Baumrinds parenting typology to high schools: toward a middle-range theory of authoritative socialization. *Journal of Social Science Research, 34*, 283-303.

Rehman, U. S., Ginting, J., Karimiha, G., & Goodnight, J. A. (2010). Revisiting the relationship between depressive symptoms and marital communication using an experimental paradigm: The moderating effect of acute sad mood. *Behaviour Research and Therapy, 48,* 97-105.

Rust, J., Bennun, I., Crow, M., & Golombok, S. (1986). The Golombok-Rust Inventory of Marital State Questionnaire. *Sexual and Marital Therapy, 1,* 55-60.

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000a). Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions. *Contemporary Educational Psychology, 25,* 54-67.

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000b). The darker and brighter sides of human existence: Basic psychological needs as a unifying concept. *Psychological Inquiry, 11,* 319-338.

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2002). Overview of self-determination theory: An organismic dialectical perspective. In E. L. Deci & R. M. Ryan (Eds.), *Handbook of self-determination research* (pp. 3-33). Rochester, NY: University of Rochester Press.

Seiffge-Krenke, I., Overbeek, G., & Vermulst, A. (2010). Parent-child relationship trajectories during adolescence: Longitudinal associations with romantic outcomes in emerging adulthood. *Journal of Adolescence, 33,* 159-171.

Sapmaz, F., Doğan, T., Sapmaz, S., Temizel, S., & Tel, F. D. (2012). Examining predictive role of psychological need satisfaction on happiness in terms of self-determination theory. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 55,* 861-868.

Soenens, B., & Vansteenkiste, M. (2005). Antecedents and outcomes of self-determination in 3 life domains: The role of parent's and teacher's autonomy support. *Journal of Youth and Adolescence, 34,* 589-604.

Soenens, B., & Vansteenkiste, M. (2010). A theoretical upgrade of the concept of parental psychological control: Proposing new insights on the basis of self-determination theory. *Developmental Review, 30,* 74-99.

Stoeber, J. (2012). Dyadic perfectionism in romantic relationships: Predicting relationship satisfaction and longterm commitment. *Personality and Individual Differences, 53,* 300-305.

Turner, L. A., & Turner, P. E. (2011). The relation of behavioral inhibition and perceived parenting to maladaptive perfectionism in college students. *Personality and Individual Differences, 50,* 840-844.

Wintre, M., G., & Gates, S. K. E. (2006). Relationships with Parents, Spousal Reciprocity, and Psychological Distress in Middle-Age Adults. *Journal of Adult Development, 13,* 84-94.

Wolfe, D. A., & McIsaac, C. (2011). Distinguishing between poor/dysfunctional parenting and child emotional maltreatment. *Journal of Child Abuse & Neglect, 35*, 802-813.

Yin, X., Li, Z., & Su, L. (2012). Fathers' parenting and children's adjustment: The mediating role of father-child conflict. *Social Behavior and Personality, 40,* 1401-1408.

Zeigler-Hill, V., Fulton, J. J., & McLemore, C. (2011). The role of unstable self-esteem in the appraisal of romantic relationships. *Personality and Individual Differences, 51,* 51- 56.